وضوح و قطعیت اجماع بر جواز قرائت مطابق قرائات سبع در صلاة

عبارت ذخیره را ببینید جالب است، می‌فرمایند:

> ثم لا يخفى ان تواتر القراءات السبع مما قد نوقش فيه حتى قيل وليس المراد بتواتر السبع والعشر ان كلما ورد من هذه القراءات متواتر بل المراد انحصار التواتر الان فيما نقل من هذه القراءات فان بعض ما نقل عن السبعة شاذ فضلا عن غيرهم لكن الظاهر أنه لا خلاف في جواز القراءة بما قال الشيخ أبو علي الطبرسي في تفسيره الكبير الظاهر من مذهب الإمامية انهم اجمعوا على جواز القراءة بما يتداولها القراء بينهم من القراءات الا انهم اختاروا القراءة بما جاز بين القراء وكرهوا تجويد قرائة منفردة والشائع في اخبارهم ان القران نزل بحرف واحد ثم ذكر في تأويل ما روى عن النبي صلى الله عليه وآله انزل القران على سبعة أحرف تأويلان ثانيهما ان المراد سبعة أوجه من القراءات وذكر ان الاختلاف في القراءات على سبعة أوجه وفصل تلك الوجوه ثم نقل عن الشيخ السعيد أبي جعفر الطوسي قدس الله روحه ان هذا الوجه أصلح لما روى عنهم عليهم السلام من جواز القراءة بما اختلف القراء فيه وقال المصنف في المنتهى أحب القراءات إلى ما قرأه عاصم من طريق أبي بكر بن عياش وطريق أبي عمرو بن العلا فإنها أولى من قرائة حمزة والكسائي لما فيهما من الادغام والإمالة وزيادة المد كله تكلف ولو قرا به صحت صلاته بلا خلاف[1]

«ثم لا يخفى ان تواتر القراءات السبع مما قد نوقش فيه»؛ قرن یازدهم هستند. می‌فرمایند «قد نوقش فیه». «نوقش» در عبارت شهید ثانی که از آن تلقی ناجور شده است. چرا؟ چون اگر این تلقی درست باشد، شهید در مقاصد العلیه در یک فقره تناقض گفته‌اند. ما از اینها بحث کرده‌ایم که تناقض نگفته اند. ما این «نوقش» را اصلاً قبول نداریم. بعداً هم عرض می‌کنیم.

«حتى قيل»؛ عبارت شهید ثانی است،**«وليس المراد بتواتر السبع والعشر ان كلما ورد من هذه القراءات متواتر بل المراد انحصار التواتر الان فيما نقل من هذه القراءات فان بعض ما نقل عن السبعة شاذ»**؛ سبعه است اما شاذ است. من آن جا عرض کردم این سبعه ای که ما می‌گوییم متواتر است، بلکه یک طریقی از آن شاذ است که می‌گویند «نُقل عن السبعه». اینها می‌گویند «نُقل عن السبعه» یعنی همان قرائت سبعه ای است که ما می‌گوییم. این یک تلقی ناجوری است که در اینجا آمده است. آن وقت مرحوم صاحب ذخیره گیر افتاده‌اند. عبارت خیلی

جالب است. اینها نکات است. می‌گویند: «فان بعض ما نقل عن السبعة شاذ فضلا عن غیرهم»؛ از قراء سبعه است ولی شاذ است. شما در فقه می‌گویید نماز با قرائت شاذ باطل است. چه کنیم؟ حالا می‌خواهند آن را حل کنند. می‌گویند ما چه کار داریم شاذ هست یا نیست؟ زور اجماع از این بیشتر است. می‌گویند: «**لكن الظاهر أنه لا خلاف في جواز القراءة بها**»؛ می‌خواهد شاذ باشد یا نباشد. مطلب لاخلاف است. یعنی اجماع را تقویت می‌کنند. و حال آنکه با آن توضیحاتی که من عرض کردم اصلاً اینچنین نیست.

آن چیزی که اجماع بر آن است همان سبع است که متواتر است. هیچ کجا ندارید که متواتر نباشد. یک طرقی از سبع دارید که شاذ است، شمای صاحب ذخیره آنها را اجازه نمی‌دهید. اجماع هم اصلاً شامل آن جا نیست. این خیلی جالب است. یک فقیه در قرن یازدهم این اجماع به قدری در ذهنش پر رنگ است –یک عمر با کلمات فقها انس داشته- که می‌گویند بعضی‌ها گفته‌اند: «ان بعض السبعة شاذ»، می‌گویند اعتنا نکنید.«لكن الظاهر أنه لا خلاف في جواز القراءة بها». چرا؟ «قال الشيخ أبو علي الطبرسي في تفسيره الكبير الظاهر من مذهب الإمامية انهم اجمعوا ...»، همین عبارتی را که می‌خوانیم را آورده‌اند.

تا اینجا که می‌فرمایند: «**ثم نقل عن الشيخ السعيد أبي جعفر الطوسي قدس الله روحه ان هذا الوجه أصلح لما روي عنهم عليهم السلام من جواز القراءة بما اختلف القراء فيه**»؛ دیروز که آقا می‌گفتند «القرائه» می‌باشد، در ذخیره هم «القراء فیه» است. البته از مجمع است، نه از تبیان. همچنین در ذخیره «اصلح» است. شاهد نسخه صاحب وسائل است. ایشان هم در تواتر القرآن «اصلح» گفته بودند. محقق کتاب گفته بودند در مصدر «املح» است.

«**وقال المصنف في المنتهى**»؛ عبارتی است که گفتم فقها بارها تکرار می‌کنند. از بس مفادش روشن و قوی است. فرمایش علامه در منتهی است.«**أحب القراءات إلى ما قرأه عاصم من طريق أبي بكر بن عياش**»؛ نه حفص.«**وطريق أبي عمرو بن العلا فإنها أولى من قرائة حمزة والكسائي**»؛ احب به‌معنای مختار است.«**لما فيهما من الادغام والإمالة وزيادة المد كله تكلف فلو قرا به صحت صلاته بلا خلاف**»؛ من نمی‌خواهم بگویم اگر اینها را خواند اشکال دارد، بلکه بلاخلاف صحیح است. آن وقت نگاه کنید همین علامه قبلش فرموده‌اند اگر روایتی بیاید که تمام مراتب آن صحیح السند باشد و به پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله برسد و یک آیه را از قرائت حضرت نقل کند ما قبول نداریم. چرا؟ چون قرآن نیست. بلکه یک روایت است. چون می‌گویند که باید قرآن قطعی باشد. لذا «بلاخلاف» یعنی همه این هفت تا قطعی است. پشتوانه تواتر است.

در فدکیه یک فایل به نام استدلال علامه بر تواتر هست. آن فایل را که می‌بینید، می‌بینید در ذهن علامه واضح است که تواتر به‌معنای تواتر الی اصحاب قرائات نیست.

بین راه این را از صاحب ذخیره یادم آمد. این اجماع به قدری برای ایشان پر رنگ است که گفته‌اند ولو سبعه شاذ است می‌توانید بخوانید. درحالی‌که مطلب به این صورت نبود.

عبارت صاحب مجمع نسبت به عبارت شیخ در سه جا تغییر کرده؛ اول این بود که جای این دو را عوض کرده بودند. شیخ اول فرموده بودند «و اعلموا ان العرف من مذهب أصحابنا و الشائع من اخبارهم و رواياتهم ان القرآن نزل بحرف واحد»، ایشان فرمودند: «فاعلم أن الظاهر من مذهب الإمامية أنهم أجمعوا على جواز القراءة». یعنی جای آنها عوض شد. کلمه «غیر» که شیخ آورده بودند حذف شد. اینها نکاتی است که در تحلیل عبارت مهم است. «الا انهم» را جای آن گذاشتند که ناظر به «اختاروا» بود؛ «اختاروا»ی اهلسنت که گاهی تجدید قرائت می‌کنند. و الا در نجاشی که نگاه می‌کنید می‌بینید شیعه تجدید قرائت دارند. همان زمان رساله دارد به نام قرائة المفردة.کاری نداشت که شیعه تابع او بشود اما شیعه اینکار را نکردند.

شاگرد: اختیار دارند اما کراهت دارند... .

استاد: اصلاً اختیارشان این است که همه قرائات را بخوانند. نکته این است.

شاگرد: از جاهای مختلف معلوم می‌شود که صاحب مجمع هم به قرائت ابن عیاش نظر دارد ولی بااین‌حال قرائات دیگر را هم می‌آورد.

استاد: بله، زمان منهج الصادقین که صریح می‌گویند؛ تفسیر خلاصة المنهج ملاّ فتح الله؛ ایشان می‌گوید قرائت ابوبکر بن عیاش در عجم به غایت شهرت است. ایشان برای قرن دهم است. در مقدمه خلاصة المنهج می‌گویند. نه خود منهج.

---

[1]ذخیرة المعاد في شرح الإرشاد ج۲ ص۲۷۳

بازبینی #2
ایجاد شده 16 آوریل 2024 15:39:31 توسط ... .
به روزرسانی شده 25 مه 2024 13:18:30 توسط ... .